

وحدت شیعه و سنی در بحبوحه انقلاب!

درحالی که انقلاب اسلامی ایران عمدتاً به عنوان یک جنبش شیعی شناخته می شود، اما علمای اهل سنت نیز در حمایت و پیشبرد نهضت اسلامی، حمایت از تظاهرات مردم سایر شهرهای ایران، و همبستگی با اعتصابات و وحدت در رویه مخالفت با رژیم ستم شاهی، در فرایند «انقلاب»، همراه دیگر افراد جامعه حضور داشتند. استان های مانند کردستان، گنبدکاووس، خوزستان، سیستان و بلوچستان و سایر شهرهای تسنن نشین، از حامیان امام و انقلاب بودند و با اعلام براءت از رژیم پهلوی، وفاداری خود را به ثبت رساندند. این جستار بر آن است گوشه کوچکی از کنش های اهل تسنن را در همراهی شان در پیروزی انقلاب اسلامی و تلاش برای احیای ارزش های مشترک اسلامی تبیین کند.

حمایت علمای اهل تسنن؛ احیای ارزش های مشترک دینی و مبارزه با طاغوت
وجه مشترک علمای اهل تسنن و روحانیت شیعه، وجود ارزش های مشترک اخلاقی، دینی، اجتماعی در اسلام و کاربست الگوهای رفتاری اصحاب پیامبر(ص) در صدر اسلام است. کلام مشترک فقهی و سیاسی هر دو گروه، برگرفته از نص قرآن کریم و احادیث پیامبر است که آنان را به حق، عدالت و مبارزه با ظلم و طاغوت سفارش می کند؛ از این رو، وضعیت نامناسب فرهنگی رژیم پهلوی در ترویج سکولاریسم و احیای ادیان قدیمی مانند زرتشتی، و در مقابل طرح اسلام سیاسی امام خمینی(ره) باعث حمایت برادران دینی اهل تسنن از حرکت ایشان شد. بدین ترتیب، امام خمینی(ره) در زمان مبارزات انقلابی خود، حمایت و پشتیبانی قاطعانه ای از سوی علمای بنام اهل سنت در سراسر ایران دریافت کردند. این حمایت به اشکال مختلف از جمله سخنرانی، اعلامیه، همبستگی و تظاهرات ظهور و بروز یافت.

الف) حمایت و اعلام وفاداری

بسیاری از روحانیان اهل سنت در سراسر ایران در مساجد و مکان های عمومی سخنرانی می کردند و مردم را در پیوستن به انقلاب تشویق می نمودند. آنها همچنین در تظاهرات و راه پیمایی ها شرکت فعال داشتند؛ برای مثال، مولوی عبدالعزیز ملازاده و شمار دیگری از روحانیون منطقه سیستان و بلوچستان پیش و پس از انقلاب همگام با امام خمینی(ره)، از نهضت انقلاب اسلامی پشتیبانی و حمایت کردند؛ همچنین، همکاری علمای شیعه و سنی در مدت حضور علمای مبارزی که به سیستان و بلوچستان تبعید می شدند، زمینه را برای فعالیت های دینی و سیاسی مردم و آگاهی جوانان آماده کرد. علمای شیعه و

سنی استان، به ویژه آیت الله کفعمی، حجت الاسلام و المسلمین سید محمد تقی طباطبائی و مولوی عبدالعزیز ملازاده، با ارتباط و هماهنگی با رهبر کبیر انقلاب، تظاهرات مردمی را سامان دهی می کردند؛ همچنین، چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در 6 اسفندماه 1357، مولوی عبدالعزیز در دیدار با امام خمینی (ره)، با یادآوری دیدارش با امام در نجف اشرف و تأکید بر هماهنگی و برپایی برادری میان شیعه و سنی منطقه، بر حمایت تمام قد اهل سنت از انقلاب گفت: «من از طرف تمام روحانیون بلوچستان و تمام طبقات مردم، از عشایر تا غیر عشایر، همبستگی خود را، وابستگی خود را، فداکاری خود را برای این نهضت اسلامی خدمت شما اعلام می کنم».[1]

از طرف دیگر، امام خمینی و روحانیت تشیع در جلب حمایت اهل تسنن اقدامات ارزشمندی انجام دادند؛ برای نمونه، در حوزه مفهوم «وحدت»، امام خمینی همواره بر وحدت مسلمانان شیعه و سنی تأکید می کردند. این امر موجب جلب اعتماد و احترام علمای اهل سنت به ایشان شد. به علاوه، وی بر وجوه مشترک اهل تسنن و تشیع، از جمله مخالفت با ظلم و ستم رژیم پهلوی اشاره می کردند. امام خمینی رژیم پهلوی را ظالم و ستمگر می دانستند و این موضوع وجه مشترکی بین ایشان و علمای اهل سنت بود که به دنبال عدالت و آزادی بودند. سرانجام، امام خمینی (ره) در سخنرانی ها و نوشته های خود بر ارزش های مشترک همه مسلمانان مانند توحید، عدالت، قرآن و سنت پیامبر (ص) تأکید می کردند. همه این ارزش ها و مؤلفه های زیست مشترک جامعه دینی، اهل تسنن و تشیع را در همراهی با انقلاب و عدم تفرقه [2] ترغیب کرد. عدم تفرقه، روی دیگر وحدت، یعنی مشارکت مردم شهرهای سنی نشین در همراهی با انقلاب را نشان می دهد.

ب) مشارکت مردم شهرهای سنی نشین؛ همگام با انقلاب

با اوج گیری میزان و وسعت مخالفت مردم ایران، همه طبقات اجتماعی و ادیان الهی، از جمله برادران اهل تسنن، مشارکت خود را در راه پیمایی، اعتصاب و مبارزه با رژیم پهلوی نشان دادند. این کنش سیاسی به چند صورت ظهور و بروز یافت:

1. حضور در تظاهرات و اعتصاب کارگران و کارمندان:

جمع چشمگیری از مردم اهل سنت در تظاهرات و راه پیمایی های ضد رژیم در سراسر ایران حضور در منطقه سیستان و بلوچستان، به ویژه در شهرهای زاهدان و زابل، از اواخر سال 1356 و اوایل سال 1357، برگزاری تظاهرات و تعطیلی برخی اماکن و اعتصاب کارکنان ادارات با تلاش، همت و همکاری آیت الله کفعمی و مولوی عبدالعزیز تحقق پذیرفت داشتند. به علاوه، کارگران و کسبه اهل سنت نیز در اعتصابات سراسری، که اقتصاد ایران دوره پهلوی را

فلج کرد، شرکت فعال داشتند؛ مثلاً در منطقه سیستان و بلوچستان، به‌ویژه در شهرهای زاهدان و زابل، از اواخر سال 1356 و اوایل سال 1357، برگزاری تظاهرات و تعطیلی برخی اماکن و اعتصاب کارکنان ادارات با تلاش، همت و همکاری آیت‌الله کفعمی و مولوی عبدالعزیز تحقق پذیرفت؛ همچنین، در نامه‌های که احمد مفتی‌زاده، مفتی اعظم کردستان، به شهید حاج شیخ محمد صدوقی درباره تظاهرات مردم یزد در اعلام همبستگی با مردم سنندج و پاوه می‌نویسد، جلوه «مشارکت» تحقق می‌یابد. مفتی‌زاده در بخشی از این نامه می‌گوید: «برادران ایمانی، اقدام پر عظمت برادران و خواهران مسلمان در یزد به تظاهر و راه‌پیمایی به‌منظور اعلام همبستگی اسلامی با مردم سنندج و پاوه و محکوم بودن جرائم مزدوران و مأموران به جرم فریاد از ستم و فریب نظام طاغوتی، و آتش گشودن بر روی مردم، اقدامی است امیدوارکننده و حیات‌آفرین».[3] این نامه، بازتابی از وحدت مفهومی و عینی میان اهل سنت و اهل تشیع است.

مردم انقلابی بانه مجسمه شاه را پایین می‌کشند

مردم انقلابی بانه مجسمه شاه را پایین می‌کشند

2. وحدت ملی؛ همکاری اهل تسنن با یاران تبعیدی امام

علمای اهل سنت همواره بر وحدت بین شیعه و سنی تأکید و در جهت از بین بردن اختلافات مذهبی تلاش کرده‌اند. گوشه‌هایی از این وحدت ملی در میان خاطرات روحانیون تبعیدی و یاران امام به شهرهای بدآب و هوا مثل بلوچستان، هرمزگان و کردستان وجود دارد. رژیم پهلوی تصور می‌کرد با تبعید روحانیون شیعه به حوزه‌های تسنن‌نشین، آتش اختلاف میان پیروان این دو مذهب بالا خواهد گرفت و همین امر به طرد و انزوای مبارزین انقلابی منجر خواهد شد و شعله نهضت اسلامی رو به خاموشی خواهد رفت، اما برخلاف این تصور، هنگامی‌که برای مثال رهبر معظم انقلاب به ایران‌شهر تبعید شدند، نه تنها همکاری بین اهل سنت و شیعه افزایش پیدا کرد، بلکه زمینه برای آگاهی و کنش سیاسی در بین جوانان فراهم شد. آیت‌الله خامنه‌ای هنگامی‌که یکی از علمای اهل سنت به اسم مولوی قمرالدین، که امامت مسجد «نور» را برعهده داشت، با وی درباره ایجاب «مسئولیت اسلامی» و «خطرهایی که آینده اسلام» را تهدید می‌کند، گفت‌وگو کرد، ضمن برشماری تحقق «اهداف مشترک اسلامی» به ایشان اظهار کردند: «همکاری با یکدیگر باید بر بنیاد نگاه به آینده باشد».[4]

حجت‌الاسلام مرتضی فہیم نیز بر این نکته تأکید می‌کند که تبعید یاران امام، زمینه را برای همکاری و پیدا کردن دوستان خوب مهیا ساخت. وی اظهار کرده است: «به تصور دولت [رژیم پهلوی]، تبعید روحانیون به منطقه کردستان برای آنان یک نوع تنبیه تلقی می‌شود، اما برعکس تبعید آنان به

این گونه مناطق مانند طی دوره عالی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و مذهبی است؛ زیرا آنان توانستند در این مناطق "دوستان خوبی" به دست آورند و سیاست تفرقه رژیم را بین اهل تشیع و تسنن خنثی نمایند». [5] به علاوه وی اظهار کرده است: «احمد مفتی زاده، مقیم سنج، دارای افکار خوبی هست و علاوه بر توزیع اعلامیه با یکی از دوستان او به نام حجتی [محمدجواد حجتی کرمانی]، در ارتباط است». [6]

3. صدور اعلامیه به عنوان آینه کنش سیاسی؛ اعلام همبستگی
اهل تسنن، به ویژه در مناطق سنی نشین کردستان، اغلب در کنار مبارزان اسلامی قرار داشتند؛ برای مثال در روزهای آغازین بهمن 1357، هنگامی که روحانیون در مسجد دانشگاه تهران تحصن کردند، علامه احمد مفتی زاده، با انتشار نامه ای حمایت خود را از امام خمینی (ره) و روحانیت متحصن اعلام کرد. وی در این اعلامیه گفت: «دشمن می داند که بزرگ ترین مجاهدات تاریخ حاضر ایران، امام عظیم الشان خمینی ایده آل تائیدالحق، مرکز مسلم و مستحکم دایره دیانت و الهام بخش خورشید امت مسلمان ایران است و به این جهت قیادت از رسیدن به امت در حد منع رسیدن جان به پیکر است». [7]

نتیجه

با وجود محدودیت ها، سهم روحانیان و مردم اهل سنت در انقلاب اسلامی ایران چشمگیر بود. حمایت و مشارکت آنها به مشروعیت بخشیدن به انقلاب و جلب حمایت مردم از آن کمک کرد. این نقش همچنین نشان دهنده وحدت و همبستگی بین مسلمانان شیعه و سنی و نمادی از احیای مشترک ارزش های اسلامی، سنت اسلامی و سرآغاز برپایی حکومت اسلامی است.

پی نوشت ها :

- [1]. امام خمینی، صحیفه امام، ج 6، «سخنرانی امام در جمع روحانیون سیستان و بلوچستان»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1378، صص 223-224.
- [2]. سید محمدصادق طباطبائی، خاطرات سیاسی و اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، ج 1، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، 1387، ص 100.
- [3]. اسناد انقلاب اسلامی، ج 2، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1374، ص 430.
- [4]. هدایت بهیودی، شرح اسم؛ زندگی نامه آیت الله سیدعلی حسینی خامنه ای (1318-1357)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، 1394، ص 590.

- [5]. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج 8 (مرداد سال 1357)، تهران، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1380، ص 364.
- [6]. همان، ص 364.
- [7]. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص 649.

منبع: سیدهاشم منیری/ پژوهشکده تاریخ معاصر